

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۲/۰۳/۱۱	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرمله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آثر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- عبارت «تقدم علل القوام علی معلولها» بیانگر تعریف کدام یک از اقسام سبق است؟ د ۱۴۴
 - ب. بالدهر
 - ج. بالطبع
 - د. بالماهیه
- از نظر مرحوم مصنف بین سکون و حرکت ب ۱۰/۱۵ ۱۶۶ ع ۱۵۱
 - تقابل وجود ندارد چون دو وصف اضافی هستند
 - تقابل تضاد وجود دارد
 - تقابل تضایف وجود دارد
 - تقابل عدم و ملکه وجود دارد
- کدام گزینه، دیدگاه منسوب به حکما درباره صفات حقیقی واجب تعالی است؟ ا ۲۰۱ ع ۱۵۱
 - عین ذاتند و هر کدام از آنها عین یکدیگرند
 - زائد بر ذات و حادثند
 - زائد بر ذات و لازمه ذات هستند
 - ذات، نائب مناب صفات است
- بین مفهوم «وحدت» و «وجود» چه نسبتی برقرار است؟ ب ۱۲۸
 - تساوق
 - تباین
 - عموم و خصوص مطلق
 - عموم و خصوص من وجه

سؤالات تشریحی:

۱. وجه انحصار تقابل در چهار قسم را بیان کنید. ۱۳۴ س ۱۵۱

متقابلین اگر هر دو وجودی باشند یا این که هر کدام از آن دو بالقیاس به دیگری معقول است مثل علو و سفلی در این صورت متضائفان هستند (تقابل التضایف) یا این که هر کدام نسبت به دیگری معقول نیست در این صورت متضادان هستند (تقابل التضاد) ولی اگر یکی از دو عدمی بود (چون تقابل بین دو عدم معنی ندارد) یا این است که موضوع قابل برای هر دو هست که در این صورت تقابل عدم و ملکه هستند یا اینکه موضوع قابل برای هر کدام نیست که در این صورت متناقضان هستند (تقابل التناقض)

۲. در حدوث ذاتی موجودات امکانی گفته می شود: «لیس لها فی ماهیتها وحد ذاتها إلا العدم»؛ چگونه این سخن با سخن دیگر: «الماهیة فی حد ذاتها لا موجودة ولا معدومة» قابل جمع است؟ ع ۹/۳ (د: ۳: ۴) ۱۴۷

وقتی گفته می شود «الماهیة لیس فی حد ذاتها لا موجودة ولا معدومة» یعنی عدم بالحمل الأولی درون ذات ماهیت من حیث هی اخذ نشده است. اما در حدوث ذاتی وقتی گفته می شود لیس لها فی ماهیتها و حد ذاتها إلا العدم یعنی ماهیتها بالحمل الشایع و در فرض عدم مرجح وجود، معدومند.

* عرف المعلم الأول الحركة بأنها «کمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة». ۱۰/۳ (ع: ۲: ۳) ۱۵۳

۳. با توجه به تعریف ارسطو از حرکت، مقصود از «کمال اول» و «قید (من حیث إنه بالقوة) چیست؟

کمال اول: در مقابل کمال ثانی است، تمکن و وصول به منتهی، کمال ثانی برای متحرک است؛ و سلوک (حرکت) کمال اول برای او محسوب می شود. من حیث إنه بالقوة: وقتی متحرک شروع به حرکت می کند، کمال اول برای او تحقق می یابد لکن لا مطلقاً بل من حیث إنه بعد بالقوة بالنسبة إلى الكمال الثانی.

* يمكن أن يستدلّ على الحركة في الجوهر بأنّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حيث كون وجوده في نفسه عين وجوده للجوهر، فتغيّره وتجدّده تغيّر للجوهر وتجدّد له. ١٦١ س ١٥٢
 ٤. استدلال مطرح در متن برای حرکت جوهری را تبیین کنید.

وجود عرض از مراتب وجود جوهر است - وجود عرض، وجود لغیره است (وجودش برای جوهر است)؛ پس از تغيّر در وجود عرض تغيّر در وجود جوهر را هم می فهمیم.

* العلم بالتغيّر غير تغيّر العلم، والمتغيّر ثابت في تغيّره لا متغيّر؛ وتعلّق العلم به، أعنى حضوره عند العالم، من حيث ثباته لا تغيّره؛ وإلا لم يكن حاضراً، فلم يكن العلم حضور شيء لشيء؛ هذا خلف. ١١/٣ (ع: ٣ د: ٤) ١٧٨
 ٥. با توجه به عبارت، چگونه تغيّر در علم جزئی، موجب مادی بودن علم جزئی نیست؟

در علم جزئی، ما علم به تغيّر داریم نه اینکه نفس علم ما متغيّر باشد تا لازمه آن مادی بودن علم جزئی باشد. به عبارت اوضح: علم به تغيّر داریم، متغيّر ما نیز از این جهت که متغير است، ثابت است نه متغيّر، و علم ما به متغير نیز از همین جهت به او تعلق می گیرد یعنی از جهت ثباته في تغيّره؛ لذا شرط علم که حضور شيء لشيء است حاصل است و الا اگر جنبه ثابت او ملاحظه نشود، این حضور اتفاق نمی افتد و علم حاصل نمی شود.

* إنّ للمجرّد لتمام ذاته إمكان أن يعقل كلّ ذات تام يمكنه أن يعقل وما للموجود المجرّد بالإمكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكلّ مجرّد تامّ الوجود. ١٨٨ س ١٥١
 ٦. عبارت را توضیح دهید.

مجرّد چون تمام الذات است، هر کمالی که برایش بالامکان ثابت است برای او فعلیّت دارد که بنا بر این عاقلیّت او بالفعل است نسبت به هر مجرّد تام الوجودی.

* قيل: إن المراد من قول السوفسطي: «أنا وإدراكاتي وماوراء ذلك مشكوك» أن من المحتمل أن لا تنطبق الصور الظاهرة للحواس بعينها على الأمور الخارجية، بما لها من الحقيقة. وفيه أن الإدراكات إذا فرضت غير كاشفة عما ورائها، فمن أين علم أن هناك حقائق وراء الإدراك لا يكشف عنها الإدراك. ١٨٥

٧. فهم قائل مذکور از کلام سوفسطی و اشکالات مصنف را توضیح دهید.

فهم قائل: منظور سوفسطی انکار واقعی بودن علوم است نه انکار واقعیت به عبارت دیگر نمی داند علومش با آن واقعیت های عینی مطابق است یا نه. اشکال: اگر علومش را مطابق نمی داند چگونه و از چه راهی واقعیت برای او ثابت می شود

٨. با توجه به مبنا (ستون ١) اشکال مرتبط با آن را در (ستون ٢) تعیین کنید. ١٦٤

اشکال	مبنا
العلم بالمعلول في الأزل لا يستلزم وجوده في الأزل بوجوده الخاص به	إن للماهيات الممكنة ثبوتاً علمياً يتبع الأسماء والصفات
القول بثبوت المعدومات باطل.	أن الأشياء بأسرها حاضرة بوجودها عنده تعالى
القول بأصالة الوجود ينفي أي ثبوت للماهية قبل الوجود	إن للماهيات ثبوتاً عينياً في العدم و هي متعلق علمه قبل الإيجاد
لازمه خلو الذات عن الكمال العلمي.	إن لذاته تعالى علماً بذاته دون معلوماته

* الماهيات الممكنة المعلولة موجودة فهي واجبة الوجود و وجوبها بالغير إذ لو كانت بالذات لم يحتج إلى علة والعلة موجودة واجبة و وجوبها إما بالذات أو بالغير وينتهي إلى الواجب بالذات؛ لاستحالة الدور و التسلسل. ١٩٤

٩. هر یک از عبارات «إذ لو كانت» و «لاستحالة الدور» دلیل بر چیست؟

إذ لو كانت: دلیل بر واجب بالغير بودن ممکنات موجوده است. لاستحالة: دلیل بر یتنهی الی الواجب بالذات است.